



... پرواز، ز پروانه پیاموز!

در ستایش زنی که پروانه بود و ۷۳۸ روز در زمین زندگی نکرد!

دنیا، موسوم به سرخ چوب غول پیکر یا *Sequoia sempervirens* را در جنگل هومبولت ایالت کالیفرنیا نابود کنند، از تصمیم خود باز داشته و تضمین دهند که هرگز به این درختان زیبا و یگانه آسیبی نخواهد رساند. می دانید چگونه پروانه موفق به چنین کاری شد؟

او ۷۳۸ روز را در بالای یکی از همان درختها - که اینک به آن لونا (Luna) می گویند، سپری کرد! باورتان میشود؟ یک دختر ۲۵ ساله از ۱۰ دسامبر ۱۹۹۷ تا ۱۸ دسامبر ۱۹۹۹ را در ارتفاع ۵۵ متری از زمین و بر روی یک درخت زندگی کرد و تا تضمین نگرفت، از آن درخت پایین نیامد تا به همه ثابت کند، او پیامبر

تا بسیاری از مردم دنیا او و خدماتش را دنبال کرده و ارج نهند، بلکه آن پروانه کوچک را هم برای همیشه در تاریخ محیط زیست جهان، جاودان ساخت. یادتان هست روزی از آن پنجره سبز سخن گفتم که پیامبر من شد؟ فکر کنم این پروانه هم پیامبر هیل بوده است! نبوده است؟

امروز یکی از خوانندگان فرزانه تارنمایم به نام عباس رسول زاده بیدگلی، به خاطرم آورد که ۲۷ آذر مصادف است با سالگرد روزی که یازده سال پیش در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۹، پروانه پروانه توانست سرانجام طبیعت ستیزان آمریکایی را که قصد داشتند تا رویشگاه بلندترین و تنومندترین درخت

پروانه، نامی است که از ۳۰ سال پیش، زمانی که جولیا لورن هیل - Julia Butterfly Hill یک دختر بچه شش ساله بود، برای خود انتخاب کرده است. در آن روز، وقتی که هیل به همراه خانواده خویش مشغول پیاده روی و گشت و گذار در طبیعت بودند، ناگهان یک پروانه روی انگشتانش نشست و در تمام مدت روز از آنجا تکان نخورد!

این حادثه کوچک، اما به قدری برای آن دختر بچه شش ساله شگفت آور و پر رمز و راز بود که سبب گردید از آن پس، مسیر زندگی را تغییر داده و به یک سلحشور و فعال محیط زیستی بدل شود. کاری که بعد از سه دهه هنوز دارد انجام می دهد و نه تنها سبب شده



خود را یافته است و می داند که رسالتش در این دنیا چیست؟ پیش تر از ماجرای بارون درخت نشین برایتان گفته بودم، یادتان هست؟

جولیا هیل نشان داد که آن بارون می تواند مرد هم نباشد! در عین حالی که از مردان چیزی هم کم ندارد! دارد؟

گفتنی آن که خانم هیل، اینک به عنوان یک فعال محیط زیستی شناخته شده در جهان، اقدام های بازدارنده خود را فقط محدود به داخل آمریکا نکرده و برای نجات طبیعت کره زمین، فعالیت های خویش را همچنان ادامه داده و گسترش می دهد که می توانید برای آگاهی از جزئیات این برنامه ها و فعالیت ها، به ویژه اثرگذاری اش بر روی رهبران برخی از کشورهای آمریکای لاتین به صفحه مربوط به

او در ویکی پدیا مراجعه کنید. خب، همه چیز را گفتم، جز پاسخ به پرسشی که در پیشانی این یادداشت هنوز می درخشد!

فرض کنیم در وطن عزیز ما، در ایران هم یک پروانه بود! دختری که دلش می خواست برای جلوگیری از قطع درختان در جنگل لویزان یا باغ گیاه شناسی نوشهر، برای مخالفت با احداث جاده ابر؛ برای اعتراض به نحوه مهار آتش در گلستان وزاگرس؛ برای جلوگیری از قطع درختان دنا به بهانه عبور لوله گاز؛ برای مخالفت با احداث سد پانزده خرداد، سیوند و...، برای دفاع از حق زیستن حیوانات، برای نجات دریاچه ارومیه و نخلستان های اروندرکنار و رویشگاه مانگرو در نایبند و دریاچه بختگان و... اعتراض کند!

با او چه می کردیم؟! تأمل در پاسخ این پرسش، شاید بتواند اندکی از دلیل تشدید بیماری جانفرسای طبیعت وطن و رواج وندالیسم را در جامعه امروز ایران بر شما بنمایاند! نمی تواند؟

یادمان باشد:

آن که می خواهد روزی پریدن آموزد، نخست می باید: ایستادن، راه رفتن، دویدن و بالا رفتن آموزد. پرواز را با پرواز آغاز نمی کنند! می کنند؟

پرسش این است: آیا در نظام کنونی آموزش و پرورش مان، ما به کودکان مان - به دختران و پسران مان - ایستادن، راه رفتن، دویدن، پرسیدن، مقلد نبودن و اوج گرفتن را می آموزیم تا اینک از ایشان انتظار پرواز و پروانه بودن داشته باشیم؟ ■

محمد درویش

